

ORIGINAL ARTICLE

Political manifestations of Marivan in the Ardalan period

Seyyed Borhan Tafsiri^{1*}, Seyed Mohammad Sheikhhahmadi²

¹ Researcher of kurdish studies
Institute in kurdistan university,
kurdistan, Iran.

² Assistant Professor Islamic Azad
University, Sanandaj Branch,
kurdistan, Iran.

Correspondence

Seyyed Borhan Tafsiri
Email: tafsiri62@yahoo.com

ABSTRACT

In the present study, the history of Marivan City from the time of the emergence of this word in historical sources has been studied. Understanding the fate of the city of Marivan from ancient times to the origin of the word Marivan and what historical stages it has gone through requires a lot of research. Here, the criterion and source of information processing is the origin of the word Marivan with different titles in historical texts. Accordingly, the beginning of the chronicle of the city of Marivan in this study dates back to the Mongol era and continues almost until the beginning of the Pahlavi period. Existing sources and reports indicate that the political appearance of the city of Marivan, with this title, in historical sources is synonymous with the rise to power and chronology of the Ardalan family in the seventh century AH. Since then, one can trace Mariwan in the process of border developments between the two empires of Iran and the Ottoman Empire, as well as in the rivalry between the Kurdish ruling families of Ardalan (around Mariwan and later in Sanandaj) and Baban (in Sulaimaniyah). Thus, in the present study, the political destiny of the city of Marivan from the Mongol period to the Pahlavi period has been mentioned based on historical sources and library methods.

KEYWORDS

Marivan, History, Kurdistan, Ardalan.

How to cite

Tafsiri, S.B. & Sheikhhahmadi, S.M.
(2022). Political manifestations of
Marivan in the Ardalan period. Iran
Local Histories, 11(1), 91-102.

نشر به علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

نمودهای سیاسی مریوان در دوره‌ی اردلان‌ها

سید برهان تفسیری^{۱*}، سید محمد شیخ احمدی^۲

چکیده

در پژوهش حاضر نگاهی به تاریخ سیاسی شهر مریوان از زمان پیدایی این واژه در منابع تاریخی انداخته شده است. در اینجا، معیار و مبدأ پردازش اطلاعات پیدایی واژه مریوان با عناوین مختلف در متون تاریخی است. مسأله‌ی اساسی پژوهش حاضر این است که چه عواملی محل یا شهر امروزی مریوان را در بستر اعتباریابی سیاسی قرار داد. منابع و گزارش‌های موجود حکایت از آن دارد که نمود سیاسی شهر مریوان، با این عنوان، در منابع تاریخی همزاد با قدرت‌گیری و رویدادنگاری خاندان اردلان در سده هفتم هجری قمری است. از آن به بعد است که می‌توان ردی از مریوان در روند تحولات مرزی میان دو امپراتوری ایران و عثمانی و همچنین در رقابت میان خاندان‌های حکومتگر گرد اردلان (در پیرامون مریوان و بعداً در سنندج) و بابان (در سلیمانیه) به دست‌دست داد. به این ترتیب، در پژوهش حاضر به ذکر سرنوشت سیاسی شهر مریوان از دوره مغول تا دوره پهلوی بر اساس منابع تاریخی و به روش کتابخانه‌ای پرداخته شده است. عوامل اثرگذار بر اعتباریابی سیاسی مریوان عبارت‌اند از: حضور خاندان حکومتگر اردلان در مریوان در مقطعی از حیات سیاسی خود، پیدایی دو دولت قدرتمند صفویه و عثمانی در پیرامون آن و فعل و انفعالات سیاسی دو دولت در این منطقه‌ی مرزی در مقاطع زمانی مختلف.

واژه‌های کلیدی

مریوان، تاریخ، کردستان، اردلان.

^۱ دکتری تاریخ ایران اسلامی و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.
^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، کردستان، ایران.

نویسنده مسئول:

سید برهان تفسیری

رایانامه: tafsi62@yahoo.com

استناد به این مقاله:

سید برهان تفسیری^{۱*}، سید محمد شیخ احمدی^۲ (۱۴۰۱). نمودهای سیاسی مریوان در دوره‌ی اردلان‌ها. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۹۱-۱۰۲.

۱. مقدمه

ژان فرانسوا لویوتار^۱، اندیشمند پست مدرن، می‌گوید که در دانش‌ها و تفاوت‌های محلی فهم‌هایی نهفته است که قابل ارج و احترام هستند. همین‌طور بنیامین نلسون^۲، جامعه‌شناس آمریکایی، معتقد است که جوامع خرد برای رهایی از تهدیدات مدرنیته و جلوگیری از له‌شدگی خود در برابر آن ناچار به بازکاوی هویت خود هستند. از این‌رو پرداختن به تاریخ محلی و کاوش پیشینه تاریخی هر قوم و مکانی از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است. البته در این کاوش‌ها هدف این نیست که یک قوم و مکان به‌عنوان اصل تام و تمام تمدن بشری معرفی شود، بلکه هدف بازکاوی جایگاه واقعی و سهم هر محل در تحولات تاریخی است. محلی که امروزه با عنوان شهر مریوان شناخته می‌شود، از زمان پیدایی این واژه همواره بخشی از قلمرو خاندان اردلان بوده است. به همین دلیل صاحبان منابع تاریخ محلی کردستان مانند تاریخ مردوخ، تحفه ناصری، شرفنامه، سیرالاکراد، حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر و... همواره بخشی بسیار کوچک از کار خود را به معرفی اجمالی شهر مریوان اختصاص داده‌اند که آن‌هم بیشتر مربوط به جغرافیا و ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی منطقه است. تاکنون پژوهش مشخصی با رویکرد تاریخی در مورد شهر مریوان صورت نگرفته است. مرتضی زمانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی محوطه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد در دشت مریوان» به بررسی اهمیت باستان‌شناختی دشت مریوان و اهمیت سکونتگاهی آن پرداخته‌اند. ناگفته نماند که مقاله فوق، برگرفته از طرح پژوهشی نویسنده با همین عنوان و با همین رویکرد در مورد دشت مریوان و تپه‌های باستانی آن است که در سال ۱۳۹۸ برای پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان به انجام رسانده است. جدای از این بررسی‌های باستان‌شناختی، تاکنون پژوهش مشخصی در مورد تاریخ مریوان انجام نشده است. بنابراین در اینجا بازکاوی تاریخ سیاسی شهر مریوان در بازه زمانی مورد اشاره هدف اساسی پژوهش خواهد بود، به این امید که راهگشای دیگر مطالعات مریوان‌شناسی باشد.

۲. وجه تسمیه‌ی مریوان و اعتباریابی سیاسی آن

مقارن ورود آریاییان به نواحی غربی فلات، هنوز در برخی مناطق در حدود زاگرس پاره‌ای دولت‌های کوچک بومی، مستقل یا نیمه‌مستقل باقی بود که قدرت آن‌ها به ضعف نیروهای متخاصم

به‌خصوص آشور و عیلام بستگی داشت و برچیده‌شدن آن‌ها در طی حوادث این عصر تدریجاً محیط نواحی غربی فلات را برای روی کارآمدن قدرت‌های آریایی آماده کرد. این دولت‌های محلی به خصوص شامل الیبی، خارخار(کرکر) و نمری بودند که اتحادیه عناصر قفقازی و آریایی نواحی زاگرس، اتحادیه مانای، هم به آن‌ها افزوده می‌شد و طوایف ایرانی ماد و پارس در طی برخوردهای دائم و مکرری که بین تمام این عناصر در جریان بود جای خود را در این نواحی مستحکم کردند. از این سه مورد، خارخار ظاهراً در شمال سرزمین الیبی و به احتمال زیاد در حدود سنندج یا مریوان بود و با آنکه در عهد شلمنصر سوم دست‌نشانده آشور محسوب می‌شد، سارگین دوم ناچار شد برای فرونشاندن طغیان سرکردگانش آن را به طور کلی درهم کوبد و بعد از تجدید بنا آن را کاروشکین نام نهد (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷؛ یاسمی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۵). دهخدا از شهری به‌نام هارهار (که احتمالاً تغییر یافته خارخار است) قبل از کاروشکین یاد می‌کند (دهخدا، ذیل واژه هارهار). بیهقی هارهار یا هارهای را نوعی گردنبند مروارید می‌داند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۲۰ و ۳۷۸؛ راوندی، ۱۳۵۷: ۴/۶۴) که با توجه به افسانه‌ایی که در مورد پیدایی زریبار وجود دارد، احتمالاً ارتباطی میان این واژه‌ها وجود داشته باشد. اما تاریخ و نام مریوان در این دوران و تا دوره مغول و پیدایی واژه مریوان در حاله‌ای از ابهام است. می‌توان گفت از این دوران است که می‌توان ردی پیوسته از تاریخ مریوان در منابع به‌دست داد (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد). برای نخستین‌بار در ظفرنامه از مریوان با عنوان مهروان یاد شده است، که در جریان سفر تیمور به آلتاق «در جلگه مهروان» حکام و والیان و بزرگان منطقه به دیدار او آمدند و مال و خراج خود را تقدیم کردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۷۶۶). کاری در سفرنامه خود از مریوان یا «میروو» یاد می‌کند (کاری، ۱۳۴۸: ۶۹). دهخدا در ذیل واژه مریوان اشاره می‌کند که نام مریوان در اصل «ماربن» بوده است؛ زیرا مار در آنجا فراوان است (دهخدا، ذیل واژه مریوان). حسینی با استناد به مفهوم پیشنهادی دهخدا برای واژه «وان» بر این باور است که وان در اینجا به معنی چشمه و محل آب است و واژه «مریوان» ریشه یونانی دارد، همچنان که نام شهر پنجوین (پنج چشمه) در مجاورت آن در کردستان عراق (اقلیم کردستان) ریشه یونانی دارد و «وین/وان» به معنی چشمه و محل آب است (حسینی، ۱۳۹۳: ۵). رضایی و زاهدی پس از بررسی‌های زبان‌شناختی خود در مورد واژه مریوان، «مر» را بیشتر از ریشه

۱. Jean-François Lyotard.

۲. Benjamin Nelson.

دریاچه زریبار^۳ چندان مناسب نبود و دارای هوای گرم و مرطوبی بود که همین عامل موجب امراض زیادی می‌شد. مریوان و قلعه آن از اهمیت راهبردی زیادی برخوردار بود؛ زیرا این منطقه در سرحد دو دولت ایران و عثمانی واقع بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۲ و ۴۳؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۶۵ و ۶۶).

۳. مریوان مرکز تحولات سیاسی خاندان اردلان

(تا زمان انتقال مرکز قدرت به پالنگان)

در زمان هلوخان

از آنجایی که مریوان بخشی از قلمرو خاندان اردلان بود، لذا برای بررسی سرنوشت سیاسی مریوان لازم است نگاهی اجمالی به روند آغاز به کار خاندان اردلان و تکاپوهای نخستین آن‌ها در منطقه انداخته شود. منطقه اردلان (تقریباً استان کردستان امروزی) از شمال به صاین قلعه (شاهین‌دژ)، از جنوب به خاک کرمانشاه، از شرق به خاک همدان و گروس و از غرب به رشته جبال زاگرس محدود و نواحی شهرزور را هم شامل می‌شد (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۹۷؛ ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۴)، و در جهت مرز عراق و ایران از کوه‌های قره‌داغ و ناحیه شهرزور کشیده شده بود. این منطقه از دوره مغول به بعد رفته رفته در حیطه حکومتی خاندان اردلان درآمد و به استثنای نواحی غربی زاگرس، منطقه اردلان نامیده شده است (دژ، ۱۹۹۶: ۷۳؛ زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۳۵۳). به گفته زکی‌بیگ حکومت اردلان حداقل از سال‌های ۵۶۱۷ ق.م/ ۱۲۲۰ م در نواحی شهرزور، سلیمانیه، رواندوز و عمادیه قدرت بسیاری داشته و عشایر نواحی شهرزور و نواحی شرقی و اورامانات را تحت نفوذ داشته و از قدرتمندترین حکومت‌های آن نواحی بوده است. اما حکومت اردلان در آن زمان به این نام خوانده نمی‌شد، به گونه‌ای که حمدالله مستوفی مناطق بین کرمانشاه و آذربایجان را نه با عنوان اردلان بلکه با عنوان ایالات آلانی نام می‌برد (زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۳۵۰ و ۳۵۱). البته سنندجی ابتدای حکومت والیان بنی اردلان در کردستان را ۵۶۴ ق.م/ ۱۱۶۸ م و توسط فردی به نام خسروخان اردلان می‌داند

مرگ و مردن و «وان» را به معنی آب و چشمه دانسته‌اند و روی هم رفته مریوان را به «مرگ آب» معنا می‌کنند. بدین ترتیب به نوعی آن را با افسانه‌های پیدایی شهر مریوان و داستان قیلقوس ظالم یا هر نوع تحول دیگری که منجر به نابودی یک محل باستانی در اینجا شده است پیوند می‌دهند (رضایی و زاهدی، ۱۴۰۰: ۳۷-۴۱). عزاولی در ذکر حوادث دوره صفویه، آنجا که از سهم حکومتی سرخاب بیگ اردلان نام می‌برد، از مریوان با عناوین مهروان و مهربان یاد می‌کند. البته از مریوان با عنوان «مهریان» هم یاد شده است (عزاولی، ۱۴۲۵: ۷۷/۴ و ۷۸ و ۲۴۴). با توجه به ویژگی‌های محیطی مریوان و سرسبزی بیش از حد آن، می‌توان گفت که واژه مریوان تغییر یافته همان مهروان است. مهروان را هم می‌توان تغییر یافته واژه کُردی «میرخوژار، میرگ^۱» به معنی «چمن‌زار، جای سرسبز و خرم» دانست. به احتمال زیاد نویسنده ظفرنامه، که برای نخستین بار از مهروان با این عنوان یاد می‌کند (یا کسی که به او گزارش داده است)، با شنیدن واژه کُردی «میریوان»^۲ به درستی آن را تشخیص نداده و ترجیح داده به جای یافتن فرم صحیح این واژه برای آن معادل‌سازی کند و مهروان را به جای آن قرار داده است. بنابراین می‌توان چنین سیری را برای این واژه تصور کرد: «مَکریوان» مهروان، مریوان.

در محلی که امروزه با نام مریوان شناخته می‌شود اتفاقات تاریخی زیادی رخ داده است، اما روند اهمیت‌یابی و تکوین سیاسی آن به بنای قلعه‌ای بازمی‌گردد که موسوم به شاه‌آباد بود. این قلعه در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۲ ه.ق/ ۱۸۶۵ م) توسط فرهادمیرزا معتمدالدوله و برای قشون دولتی ساخته شد (دیوان‌بیگی، بی‌تا: ۵۰). گفته می‌شود که در آن زمان برای ساخت این قلعه مبلغ چهل هزار تومان هزینه شده است. فرهادمیرزا به دستور دولت در سمت غربی قلعه یک قصبه ایجاد کرد و حدود یکصد خانوار از گزیده طوایف معتبر منطقه و سادات و مشایخ را به آنجا کوچانید. وی در این قصبه یک حمام و مسجد و رشته‌ای قنات ایجاد کرد و آب قنات را به داخل قلعه هدایت کرد. بعداً محمدعلی خان ظفرالملک، حاکم مریوان، چندین اتاق در میان قلعه و یک کاروانسرای بزرگ هم در قصبه ایجاد کرد که به نوعی بارانداز تجاری در منطقه تبدیل شد. وی همچنین باغی بزرگ و یک آسیاب هم دایر کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۲). البته ناگفته نماند که جای قلعه به واسطه نزدیکی به

۳. براساس گفته‌های پیشینیان دریاچه زریبار در ابتدا شهر معتبری به نام «سدوم» بوده که غرق شده است. در تورات هم از شهری به همین نام ذکر شده که غرق شده است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۵۹). در تورات آمده است که لوط پیامبر (ع) «خیمه خود را تا سدوم نقل کرد». همچنین اشاره شده که مردمان سدوم بسیار شریر بودند (تورات، سفر پیدایش، باب نهم و سیزدهم). اما سدوم اشاره شده در تورات در سرزمین کنعان واقع شده نه در مریوان و اینکه این شهر توسط خداوند خراب شده است. بنابراین این شهر مورد اشاره در تورات نمی‌تواند با شهر واقع شده در محل زریبار یکی باشد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۵۷).

۱. Merkhughar- Merg

۲. Merivan

تاجایی که روملو از او با عنوان حاکم مریوان یاد می‌کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۶). وی توانست در سال‌های آخر فرمانروائی خود ناحیه فعلی شهرستان سنندج (سنه) و از آن گذشته هشلی، ناحیه‌ای در کرمانشاه فعلی، و سرزمین‌هایی که بعدها جزو سنجاق^۲ عثمانی سلیمانیه درآمد و همچنین قسمت‌هایی از ناحیه‌ای را که بعدها سنجاق شهرزور از آن تشکیل شد تحت فرمان خود درآورد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۴؛ وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۷۷). سرخاب بیگ در مریوان در بالای کوهی بلند قلعه‌ای بسیار محکم بنا کرد، که به هنگام ضرورت پناهگاه خود و اهالی منطقه باشد. سنندجی در سال ۱۳۰۱ ه.ق خود مستقیماً آثار این قلعه را مشاهده کرده است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۶). سرخاب بیگ مریوان راه، که در آن هنگام سرحد شرقی شهرزور می‌دانستند، مقرر خود کرد (روملو، ۱۳۸۹: ۳۴۵ و ۳۷۶، ۳۸۴).

در سال ۹۵۶ ه.ق/۱۵۴۹ م القاص میرزا، شاهزاده شورشی صفوی، از برابر نیروهای اعزامی شاه طهماسب به خاندان اردلان و به سرخاب بیگ پناه آورد. سرخاب بیگ به شفاعت القاص میرزا نزد شاه پرداخت (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۹۹؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۳۸/۱). شاه طهماسب در ظاهر پذیرفت و در مقابل این خوش خدمتی هرساله معادل یک‌هزار تومان انعام برای سرخاب بیگ مقرر کرد. در سال ۹۵۷ ه.ق/۱۵۵۱ م سرخاب بیگ با کمک شاه بر بگه بیگ اردلان غلبه کرده و شهرزور را تصاحب کرد. اما چهارسال بعد، یعنی در سال ۹۶۱ ه.ق/۱۵۵۴ م، عثمان پاشا به شهرزور حمله کرد و سرخاب بیگ شهرزور را بدون هیچ مقاومتی تسلیم عثمانی کرد و خود به مریوان آمد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۱۰/۲). از میان پسران سرخاب بیگ، سلطان علی و بساط بیگ بعداً به حکومت رسیدند. پس از مرگ سرخاب بیگ در ۹۷۳ ه.ق/۱۵۶۵ م محمد بیگ برای بازپس‌گیری ولایت اردلان به عثمان پاشا متوسل شد اما در حین محاصره قلعه ظلم کشته شد و با آمدن نیروهای شاه طهماسب، عثمان پاشا هم مجبور به عقب‌نشینی شد (روملو، ۱۳۸۹: ۱۵۳۷؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۱ و ۱۲۲). بدین ترتیب ولایت اردلان به سلطان علی پسر سرخاب بیگ رسید که البته حکومت او بیش از دوسال دوام نداشت. پس از مرگ سلطان علی در ۹۷۵ ه.ق/۱۵۶۷ م بساط بیگ بن سرخاب بیگ به حکومت اردلان رسید و تا سال ۹۸۵ ه.ق/۱۵۷۷ م بر کردستان حکم راند. اما در این سال پسران سلطان علی، که از نوادگان دختری

(سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۰ و ۹۱). بدلیسی جانشینان او را چنین ذکر می‌کند: کُلول^۱، خضر بن کُلول، الیاس بن خضر، خضر بن الیاس، حسن بن خضر، بایلول یا بهلول بن حسن، منذر بن بایلول (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۱۸). کُلول در حکومت ۲۳ ساله خود (۶۰۶ تا ۵۶۲۹ ه.ق/۱۲۱۰ تا ۱۲۳۳ م) توانست سقز، سیاهکوه، علی‌شکر (اسفندآباد) و زرین کمر را هم تصرف کند. در زمان خضر بن الیاس (خضر دوم)، قشون عثمانی به قلمرو حکومتی اردلان حمله کرده و حدود غربی کردستان از شهر بازار تا اربیل و کوی و حریر و رواندوز و عمادیه را به تصرف خود درآوردند. پس از منذر پسرش مأمون حاکم گشته مدتی به استقلال حکومت کرد و از او سه پسر به نام‌های بگه بیگ، سرخاب بیگ و محمد بیگ باقی ماند. مأمون مملکت را میان فرزندان خود تقسیم کرده بود. براساس این تقسیم‌بندی ناحیه ظلم، تقسو، شمیران، هاوار، راودان، گل عنبر یا خُرمال و سیمان به بگه بیگ رسید که پس از مرگ مأمون در سال ۹۰۱ ه.ق/۱۴۹۵ م به حکومت اردلان رسید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۴). مناطق لوی، مشیله، مهروان یا مهربان (مریوان)، تنوره، کلوس و نشسکان سهم سرخاب بیگ؛ و مناطق سروجک، قراطاق یا قره‌داغ، شهر بازار، الان و دمه‌ران به محمد بیگ رسید (عزاوی، ۱۴۲۵: ۷۷/۴ و ۷۸ و ۲۴۴). این تقسیم‌بندی در واقع نقطه‌ی عطفی در تاریخ سیاسی مریوان محسوب می‌شود. این تقسیم‌بندی سنگ‌بنای اختلافات داخلی خاندان اردلان در این دوران شد. به‌طوری‌که محمد بیگ پس از استقرار در سهم خود، به ادعای بازپس‌گرفتن کل حکومت موروثی خاندان اردلان به سلطان عثمانی پناهنده شد. عثمان پاشا میرمیران بغداد مأمور تسخیر ولایت اردلان شد و به مدت دو سال قلعه ظلم را در محاصره گرفت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۶). بگه بیگ اولین حاکم اردلان در دوره صفویه بود که پس از چهل‌ودو سال حکومت در سال ۹۴۳ ه.ق/۱۵۳۶ م وفات یافت و از او دو پسر به نام‌های اسماعیل و مأمون به جا ماند که مأمون پس از مرگ پدر جانشین او شد. اما مأمون بعد از گذشت یک‌سال از سوی حاکم عمادیه (سلطان حسین بیگ) در قلعه ظلم محاصره شد و پس از محاصره‌ای طولانی سرانجام تن به مصالحه دادند. مأمون بیگ به عثمانی فرستاده شد، اما در آنجا گرفتار شد و قلمرو او به عمومیش سرخاب بیگ رسید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۴ و ۱۱۹). سرخاب بیگ پس از رفتاری مأمون به استقلال حکومت شهرزور و ظلم را در سال ۹۴۵ ه.ق/۱۵۳۹ م در اختیار گرفت (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۱) و همچنین قلمرو حکومتی برادر دیگر خود (محمد بیگ) را نیز متصرف شد

۱. کُلُول در زبان کردی یعنی بدبخت و بدشگون.

۲. سنجاق یکی از تقسیمات کشوری در امپراتوری عثمانی، و به‌معنی منطقه یا شهرستان زبان فارسی است.

۱۳۷۷: ۴۰ و ۴۱). خان احمدخان اول (۱۰۲۵-۱۰۴۴ ه.ق/۱۶۱۶-۱۶۳۵ م) به مدت ۱۹ سال حکومت را در دست داشت. او در منازعات میان ایران و عثمانی چندبار به کمک ایران آمد (منشی، ۱۳۵۰: ۱۶۹۳ و ۱۷۴۴). وی مرکز حکومت خود را در حسن‌آباد قرار داد و آن را آباد کرد و نام پسر خود (حسن) را به آن داد. وی سرانجام از ایران سربرتاقت و تابع دولت عثمانی شد. علت این اقدام او کور شدن پسرش سرخاب به دست شاه صفی بود و شاه صفی هم پس از او حکومت کردستان را به سلیمان‌خان پسر میر علم‌الدین و نواده تیمورخان اردلان واگذار کرد. سلیمان‌خان در سال دوم حکومت خود روستای سینه را به مرکزیت انتخاب و شهر سندیج را در سال ۱۰۴۶ ه.ق/۱۶۳۷ م در آنجا تاسیس کرد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۶۸؛ مردوخ، بی‌تا: ۱۰۳/۲). از این پس مریوان اهمیت و مرکزیت سیاسی خود را در تحولات تاریخی خاندان اردلان از دست داد و وجه سیاسی مریوان در واقع محدود به زمانی شد که جنگ‌هایی در آن رخ می‌داد. در اینجا نگاهی رویدادنگارانه به حوادثی که در مریوان در این دوران رخ داده است انداخته خواهد شد.

در سال ۱۰۳۸ ه.ق/۱۶۲۹ م در مریوان نبردی میان لشکریان ایران و عثمانی به وقوع پیوست. در این سال که ملازم با به سلطنت رسیدن شاه صفی بود، به تحریک یکی از سران شورشی گرجی به نام گیورگی ساکادزه ملقب به موراوی^۲ و به دستور مراد چهارم لشکری به سرداری خسرو پاشا صدر اعظم به سوی بغداد روانه شد. خسرو پاشا بغداد را در محاصره گرفت و سپاهی نیز به کردستان فرستاد. زینل‌خان بیگدلی شاملو سردار ایران به شتاب خود را به مریوان رسانید. ولی در ۲۲ رمضان همان سال شکست خورد (نوابی، ۱۳۶۳: ۶؛ بیات، ۱۳۸۱: ۴۲۶). گزارش این جنگ از سوی وحید قزوینی^۳ به درستی بازتابنده اهمیت استراتژیکی و نظامی مریوان است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۹ و ۲۳۰). شکست مریوان راه ایران غربی را به روی عساکر خسرو پاشا باز کرد و شاه صفی که از آمدن دشمن اطلاع یافت از آنجا گریخت و ترکان تا درگزین (از توابع همدان) پیشروی کردند (پیرنیا، ۱۳۹۴: ۶۹۲ و ۶۹۳). تصرف قلعه مریوان در این زمان موجب آشفته‌گی اوضاع در مناطق غربی ایران تا همدان شد. پس از تصرف قلعه مریوان به دست خسروپاشا در سال

منتشاً سلطان استاجلو بودند، برای بازپس گرفتن قدرت به شاه اسماعیل دوم متوسل شدند. در این میان با مرگ بساط بیگ در ۹۸۶ ه.ق/۱۵۷۸ م، عرصه برای تیمورخان هموار شد و او حاکم اردلان شد. تیمورخان در ۹۸۸ ه.ق/۱۵۸۰ م نسبت به دولت عثمانی اظهار تبعیت کرد و عنوان پاشا به او داده شد اما تغییر موضع‌های گاه و بیگاه او موجب رنجش دو طرف (ایران و عثمانی) شد. تیمورخان در ۹۹۸ ه.ق/۱۵۹۰ م در جریان حمله به سیاه منصور (در حوالی گروس) کشته شد و برادر او هلوخان به قدرت رسید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۵). هلوخان از حکام مقتدر اردلان و معاصر شاه عباس اول صفوی بود. وی هم با عثمانی و هم با ایران روابط دوستانه برقرار کرد. در امر حکومت به کلی مستقل بود. کمتر به تاخت‌وتاز می‌پرداخت و با همسایگان طرح دوستی و سازش انداخته بود (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱؛ وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۸۰). در آبادانی مملکت خود کوشید. علاوه بر قلعه ظلم، سه قلعه دیگر بنا کرد: پالنگان (پایتخت گوران)، مریوان و حسن‌آباد که «در هر کدام قلعه و عمارات و حمام و مساجد و بازارها بنا نهاده و آثار همه باقی می‌باشد» (قاضی، ۱۳۷۹: ۲۰). هلوخان پس از چندی از قلعه ظلم و مریوان نقل مکان کرده و قلعه پالنگان را به عنوان دارالملک خود انتخاب کرد (سندیجی، ۱۳۷۵: ۱۰۲). انتخاب پالنگان به عنوان دارالملک از سوی هلوخان اردلان هم نقطه‌ی عطف دیگری در تاریخ تحولات و اعتبار سیاسی مریوان به حساب می‌آید. تا این زمان مریوان تقریباً در مرکز تحولات خاندان اردلان قرار داشت، اما از این به بعد به تدریج مرکزیت سیاسی خود را از دست داده و تا زمان بنای قلعه شاه‌آباد توسط فرهادمیرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۸۲ ه.ق/۱۸۶۵ م مریوان تبدیل به مکانی تقریباً معمولی شد که هر از چندگاهی در آنجا جنگی میان ایران و عثمانی و یا میان خاندان اردلان و بابان در می‌گرفت.

۴. مریوان در دوره‌ی انتقال مرکز قدرت از مریوان

به پالنگان و سندیج

در سال ۹۹۹ ه.ق/۱۵۹۱ م شاه عباس، که از خودسری‌های هلوخان آزرده خاطر شده بود، سپاهی به کردستان فرستاد تا هلوخان را مطیع خود کند. اما این سپاه از هلوخان شکست خورد. هلوخان در ۱۰۲۵ ه.ق/۱۶۱۶ م وفات یافت، در حالی که همیشه به پسر خود توصیه می‌کرد که متکی به سپاه ایران نباشد (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۹۱؛ بابانی،

۱. این روایت در مورد ساخته شدن قلعه حسن‌آباد به واقعیت نزدیک‌تر است تا روایت مربوط به ساخته شدن آن در ۷۷۴ توسط حسن بن خضر.

۲. Giorgi Sakadze Mouravi

۳. بنا به گزارش قزوینی جنگ زینل‌خان با لشکر عثمانی در مریوان «در موضعی واقع است که یک جانب آن را صعوبت جبل و جانب دیگر را کثرت گل‌ولای و وحل عایق و مانع گردیده سالک آن مسلک را نخست بر دره‌ای در نهایت تنگی گذار می‌افتد که طول آن قریب به شش هفت فرسنگ است و اگر شماره لشکر صدهزار بوده باشد بیش از سی چهل نفر که پیش آهنگ لشکر باشند دیگری را مجال اسب تاختن و تیر انداختن نیست».

به لطفعلی سلطان حاکم گروس مأوریت داده شد تا به امور مریوان رسیدگی کند. وی توانست چند روستا را از سلیمان خان پس بگیرد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۸). در این میان زمزمه‌هایی مبنی بر همدستی سلیمان خان و خان احمدخان به گوش می‌رسید و به همین دلیل سلطان حسین صفوی، خان احمدخان را برکنار و محمدخان پسر خسروخان را جانشین او کرد. سلیمان خان کرمانج با شنیدن این اخبار مجدداً به مریوان و پیرامون آن حمله کرد و مجدداً خواستار رد اموال مسروقه خود شد. این بار جانی‌خان حاکم ارومیه مأور شد تا به همراه حکام مکرری و هرسین و جاف و نیز با کمک مرتضی قلی‌بیگ نایب‌الحکومه کرمانشاه و سپاه کله‌ر و سنقر بر سر سلیمان خان ریخته و از شر او خلاص شوند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹). این جبهه توانست برای مدتی سلیمان خان را متوقف کند و مریوان را از خطر او برهاند. اما این پایان کار نبود. یکبار دیگر سلیمان خان به مریوان حمله کرد. این بار سردار عباس قلی‌خان زیاد اوغلی با کمک لطفعلی سلطان حاکم گروس موفق به بازپس گرفتن قلعه مریوان شد. آن‌ها سلیمان خان کرمانج را در قلعه مریوان محاصره کردند و سرانجام در طی جنگی که دو روز به طول انجامید موفق شدند او را شکست دهند و برای همیشه به تهدید سلیمان خان برای مریوان و پیرامون آن خاتمه دهند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲۴ و ۲۳۴ و ۳۰۵). در سال ۱۱۳۲ق/ ۱۷۲۰م خانه پاشا بابان با استفاده از آشوب افغانه بدون جنگ سنندج را گرفت. وی از بابان به سرحد مریوان آمد و در آنجا بسیاری از مریوانی‌ها و اورامی‌ها با او همراه شده از حاکم اردلان رویگردان شدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). بدین ترتیب خانه پاشا موفق شد سنندج را تسخیر کند. خانه پاشا پس از چهار سال حکومت بر این شهر پسر خود علی‌خان را در سنندج گذاشت و خود به ایالت بابان بازگشت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۶۹ و ۱۴۳).

در دوران افشاریه و زندیه هم چند واقعه قابل ملاحظه در مریوان به وقوع پیوست. در سال ۱۱۵۵ یا ۱۱۵۶ق/ ۱۷۴۲م که نادرشاه به عزم جنگ با عثمانی به غرب آمده بود، شاهزادگان نصرالله میرزا و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا در بیست و چهارم ربیع‌الاول در مریوان به خدمت نادر رسیدند. در همین جا بود که فرستاده پادشاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه به همراه شاهزادگان وارد و از سوی نادر مورد نوازش قرار گرفت. نادرشاه و اردوی او در این سفر چند روز در مریوان بودند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۸۲ و ۳۸۳؛ مینورسکی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶۵ و ۳۶۶). در اواخر سال ۱۱۶۳ق/ ۱۷۵۰م از جانب دولت عثمانی سلیم پاشا به حکومت بابان منصوب و سلیمان پاشا معزول و به حسن‌علی‌خان

۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م توجهات دولت ایران به این مناطق بیشتر شد و در نهایت خان احمدخان با کمک شاه صفی توانست قلعه مریوان را پس گرفته و بار دیگر نظم را در این مناطق برقرار کند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۹ و ۷۰). حاکم بعدی اردلان سلیمان خان پسر میرعلم‌الدین بود که در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۸م در صحرای مریوان از خالداپاشا بابان شکست خورد و بخشی از قلمرو خود را از دست داد (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۴۷؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۳۵ و ۱۳۶).

پس از این دست‌وپنجه نرم کردن‌های دو دولت صفویه و عثمانی در کردستان بود که سرانجام کردستان بر اثر قرارداد سال ۱۰۴۹ق/ ۱۶۳۹م میان طرفین تقسیم گردید. بر این اساس مریوان و اورامان، که امروز نیز ناحیه مرزی ایران با اقلیم کردستان است، به عنوان ناحیه مرزی ایران تعیین گردید. از آن هنگام به بعد، خط مرزی تقریباً به طرف جنوب متمایل شد و از کرند امروزی گذشت و آن قسمت از سرزمین‌های فعلی ایران که در مغرب این خط واقع است ضمیمه عثمانی گردید. حتی قبل از انعقاد این قرارداد نیز بیگریگی کردستان به فرمان شاهانه پایتخت خود را به صورتی قطعی به سنه (سنندج) واقع در کردستان شرقی منتقل کرده بود (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۸۲؛ ربورن، ۱۳۵۸: ۱۲۰-۱۲۲). احمدخان دوم (۱۰۸۱-۱۱۰۹ق/ ۱۶۷۱-۱۶۹۸م) با شاه سلیمان صفوی روابط خوبی نداشت و با سلیمان پاشا بابان متحدشده تا نزدیک همدان و کرمانشاه را به حیطة قدرت خود درآورد. اولیای دولت صفوی جهت اقناع او فرمان حکومت بر این مناطق را برای او فرستادند و با این کار وی مطیع ایران شد و به جنگ سلیمان پاشا رفت. خان احمدخان در جنگی در نزدیکی مریوان، که تاریخ آن به درستی مشخص نیست، شکست سختی از سلیمان پاشا خورد و مناطق چندی را از دست داد. اما چندی بعد با کمک رستم‌خان سپهسالار صفوی مناطق از دست‌رفته را مجدداً به دست آورد (لاکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۵۴؛ نیکیتین، ۱۳۶۶: ۸۵).

از وقایعی که در اواخر دوره صفویه در کردستان اتفاق افتاد و بر مریوان هم تأثیرگذار بود، ماجرای سلیمان خان کرمانج در سال ۱۱۱۱ق/ ۱۷۰۰م^۱ بود. در این سال سلیمانخان کرمانج قلعه مشبوش را از تصرف میرعزیز سلطان حاکم مکرری خارج کرد. او به بهانه شبیخون فردی به نام علیرضا کوماسی از توابع اردلان به اردوی او مریوان و اورامان را مورد تاخت و تاز قرار داد. در این زمان حاکم مریوان مأور سفر خراسان بود. به همین دلیل از دربار ایران

۱. البته از آنجایی که خان احمدخان دوم تا سال ۱۱۰۹ق/ ۱۷۰۰م حکومت داشت، مسلماً تاریخ این واقعه به درستی ذکر نشده و در دیگر منابع هم به تاریخ دقیق آن اشاره‌ای نشده است.

(۱۸۵) و باز به تهران فرستاده شد و در آنجا به قتل رسید (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۸۹-۱۹۱؛ مردوخ، بی‌تا: ۱۵۰). در سال ۱۲۲۰ ه.ق/۱۸۰۵ م عبدالرحمن پاشا بابان از حکومت شهرزور معزول و از دولت عثمانی روی گردان و به ایران پناه آورد. امان‌الله‌خان در سرحدات مریوان به او پناه داد و پس از مدتی از سوی شاه مأمور کمک نظامی به او شد که در جنگی در ۱۲۲۱ ه.ق/۱۸۰۶ م در دشت مریوان با نیروهای عثمانی بر آن‌ها غلبه کردند (هدایت، ۱۳۷۷: ۳۴۷؛ لسان‌الملک، ۱۳۷۷: ۱۵۴ و ۱۵۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۷). در سال ۱۲۲۱ ه.ق/۱۸۰۶ م مریوان مجدداً محل تلاقی نیروهای ایران و عثمانی بود. این بار نیروهای چند هزار نفری تحت فرمان محمدعلی میرزا دولت‌شاه (پسر فتحعلیشاه) و علی پاشا حاکم بغداد (با بیش از سی هزار نفر نیرو) در مریوان در مقابل هم صف‌آرایی کردند. جنگ سختی بین طرفین در گرفت. سرانجام سپاهیان ترک شکست خوردند و سه هزار تن از آنان به قتل رسیدند و بقیه با بی‌نظمی و پریشانی به اردوگاه علی پاشا گریختند و سواران ایران فراریان را تا نزدیک سرپرده علی پاشا تعقیب کردند (هدایت، ۱۳۷۷: ۳۵۰ و ۳۵۱؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۲۵۳-۲۵۶).

در سال ۱۲۳۶ ه.ق/۱۸۲۰ م طوایف جاف به اشاره محمودپاشا حکمران بابان در حوالی مریوان بنای شرارت گذاشتند. اهالی مریوان از امان‌الله‌خان درخواست کمک کردند. والی اردلان به‌طور ناگهانی در حوالی مریوان بر سر آن‌ها ریخته و تلفات سنگینی بر آن‌ها وارد کرد و بسیاری از اموال و احشام آن‌ها را به غنیمت گرفت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۹۳) از دیگر حوادث مهم دوران حکومت امان‌الله‌خان شورش اکراد سلیمانیه، شهرزور و طایفه جاف علیه او در سال ۱۲۳۷ ه.ق/۱۸۲۱ م بود که با کمک پسر و ولیعهد خود خسروخان آن‌ها را سرکوب کرد (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۱۵). در سال ۱۲۴۷ ه.ق/۱۸۳۱ م خسروخان در منازعات قدرت میان بابان‌ها دخالت کرده و محمودپاشا را در دستیابی مجدد به قدرت کمک کرد (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۲۲ و ۲۲۴ و ۲۲۹). در سال ۱۲۵۷ ه.ق/۱۸۴۱ م محمودپاشا، که از حکومت سلیمانیه عزل شده بود، به رضا قلی‌خان متوسل شد اما در جنگی در حوالی مریوان هر دوی آن‌ها از سلیمان پاشا شکست خوردند (مردوخ، بی‌تا: ۱۶۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۲۰). از وقایع مهم زمان امان‌الله‌خان دوم، شورش حسن سلطان اورامی با همدستی محمد سعید سلطان (در اورامان لهون) در سال ۱۲۶۸ ه.ق/۱۸۵۱ م علیه او بود. امان‌الله‌خان در تقابل با حسن سلطان موفق بود و حسن سلطان به عثمانی پناه برد اما در مصاف با محمدسعید سلطان توفیق چندانی نیافت. وی از عثمانی‌ها خواستار تسلیم حسن سلطان شد. اما عثمانی‌ها اعتنایی به خواست

پناهنده شد. بدین ترتیب وی وارد منازعات داخلی عثمانی شد و در جنگی در حوالی مریوان از عثمانی‌ها شکست سختی خورد. نیروهای عثمانی در پی این پیروزی وارد سنندج شدند و این شهر را به کلی غارت کردند (گلستانه، ۱۳۹۴: ۱۵۰؛ قاضی، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۸). در سال ۱۲۷۶ ه.ق/۱۷۶۲ م سلیمان پاشای بابان به قصد تسخیر کردستان آمد. اما خسروخان اردلان در مریوان او را شکست داد و سلیمان پاشا به کریم‌خان پناه برد. در سال ۱۲۹۱ ه.ق/۱۷۷۶ م محمد پاشای بابان از سوی وزیر بغداد (نماینده دولت عثمانی) جهت تسخیر کردستان اعزام شد که در جنگی در کنار زریبار (در مریوان) خسروخان را شکست داد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). در سال ۱۲۰۶ ه.ق/۱۷۹۱ م لطفعلی‌خان، حاکم اردلان، از طرف آقا محمدخان مأمور سرکوبی حکام ولایت خوزستان شد که در این امر موفقیت چشمگیری داشت. بیگ زاده‌ها و سلاطین اورامان و مریوان در این سال با کمک عبدالرحمن پاشای بابان و در نبود لطفعلی‌خان سرحدات مریوان و اورامان را دچار ناامنی کردند. لطفعلی‌خان اردلان پس از بازگشت از سفر خوزستان و شنیدن این قضیه به سمت مریوان حرکت کرد و چندین روستا را که شورشیان در آنجا پناه گرفته بودند به آتش کشید. چند نفر از سران شورشی هم به شدت مجازات شدند. در ضمن، لطفعلی‌خان پس از سرکوب آن‌ها به پاشای بابان هم تذکر داد تا از آمدورفت آزادانه ایل جاف به داخل کردستان ایران ممانعت کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۵ و ۱۷۶).

۵. مریوان در دوره‌ی قاجاریه

در دوران قاجاریه هم مریوان شاهد تغییرات سیاسی زیادی بود، که البته تمامی این حوادث ثبت نشده‌اند. بنابراین در اینجا نگاهی اجمالی به وقایع ثبت شده مریوان در این دوران انداخته می‌شود. لازم به ذکر است که تاریخ مریوان در دوره قاجاریه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: الف) مریوان در دوران والیان محلی اردلان. ب) مریوان پس از برافتادن خاندان اردلان. دلیل این تقسیم‌بندی هم در سنخ حوادثی است که در این شهر در این دوران روی داده است.

۵-۱ مریوان در دوران والیان محلی

در سال ۱۲۱۶ ه.ق/۱۸۰۱ م حسنعلی‌خان (والی پیشین اردلان)، که در تهران به سر می‌برد، فرصت یافته و از تهران فرار کرد و با کمک لباس‌ها و حکام مکرکی دو بار بر امان‌الله‌خان شورید که در بار دوم در جنگی که در مریوان رخ داد شکست خورد (سنندجی، ۱۳۷۵:

سیاست‌های مختلفی را در زمینه‌های مختلف در کردستان اعمال کرد. وی حکومت مریوان را به محمدباقرخان اصفهانی داد. فرهادمیرزا معتمدالدوله به مسئله‌ی جافها توجهی جدی داشت و در صدد بود تا برای همیشه به این مسئله پایان دهد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۸ و ۳۲۷؛ معتمدالدوله، ۱۳۶۶: ۱۰) (که در ادامه در مبحث جافها به آن پرداخته خواهد شد). طهماسب میرزا مؤیدالدوله که در سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۲ ه.ق/۱۸۷۴ تا ۱۸۷۵ م حاکم کردستان بود، پس از ورود به سنندج به قصد بازدید قلعه شاه‌آباد به مریوان رفت. محمدپاشا، رئیس جافها، که در این زمان از طرف دولت عثمانی به شدت تحت فشار بود نسبت به دولت ایران اظهار تبعیت کرد و حداقل برای مدتی میان جافها و دولت ایران آشتی برقرار بود و جافها تعهد کردند که در منطقه دست به ایجاد آشوب نزنند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۳۱). در سال ۱۲۹۳ ه.ق/۱۸۷۶ م شهاب‌الملک، حاکم کردستان و گروس، در گزارشی که برای مستوفی‌الممالک فرستاد با اشاره به تحولاتی که در کردستان عراق پیش آمده بود خواستار تقویت نیروها در مناطق مرزی کردستان ایران شد. وی در نامه دیگری به وزارت داخله از حضور محمودخان مریوانی، معاون کابینه ایالتی کردستان و گروس، در مریوان خبر داده و همچنین به اوضاع آشفته کردستان عراق و تأثیر آن بر مریوان اشاره می‌کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۴۷). در همین سال حیدر بیگ، وکیل مریوان، بنای شرارت و سرکشی گذاشت. شهاب‌الملک به محمدتقی‌خان والی‌زاده دستور داد تا او را دستگیر کند. او هم با موفقیت مأموریت خود را انجام داد. بدین ترتیب با دستگیری و اعزام حیدر بیگ به سنندج سرحدات مریوان آرام شد (مردوخ، بی تا: ۲۰۲). ابراهیم‌خان سهام‌الدوله نوری، حاکم جدید کردستان، در سال ۱۳۰۶ ه.ق/۱۸۸۹ م برای عیاشی و خوش‌گذرانی به مریوان و قلعه شاه‌آباد رفت. اما جافها به او امان ندادند و سهام‌الدوله به ناچار شبانه گریخت. البته او در گزارشی که به دولت مرکزی ایران نوشت ماجرا را برعکس جلوه داد و از خدمات شایان خود در مریوان و کارشکنی و شورش جافها در آنجا خبر داد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۹۴). حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی که در سال ۱۳۰۹ ه.ق/۱۸۹۲ م به حکومت کردستان گماشته شد، حکومت مریوان را به میرزا تقی معتمد واگذار کرد. وی در دور دوم حکومت خود در سال ۱۳۱۴ ه.ق/۱۸۹۷ م حکومت مریوان را این بار به ظفرالملک واگذار کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۰۴ و ۴۱۷). در سال ۱۳۲۷ ه.ق/۱۹۱۰ م اوضاع مریوان و اورامان به شدت آشفته شد. در این زمان جنگی در مریوان به وقوع پیوست که در آن حدود یکصد نفر کشته شدند. اما از جزئیات این جنگ خبری در دست نیست (سالور، ۱۳۸۰: ۴/۲۸۶۰). امیرنظام در سال ۱۳۲۹ ه.ق/۱۹۱۲ م چهار دسته سرباز خداینده‌لو را با صد نفر از

او نکردند. در همین سال طایفه جاف هم بر والی شوریدند که کمک نیروهای گروس سرکوب شدند (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۸۵-۲۹۲). در سال ۱۲۶۹ ه.ق/۱۸۵۲ م طوایف جاف در سرحدات مریوان ایجاد ناامنی کردند. امان‌الله‌خان این مسئله را به دولت گزارش داده و خواستار سرکوب آن‌ها شد. وی بنا به اجازه دولت ایران، سپاهی بیشتر از ۶۰۰۰ سوار و پیاده را به طرف مریوان حرکت داد. حسنعلی‌خان سرتیپ فوج گروس هم از سوی دولت مأمور کمک به او شد. این دو نفر در تهوریز خاتون یا تبریز خاتون (در نزدیکی دیواندره و در منطقه سارال) به هم رسیدند و در آنجا اردو زدند. پس از دو روزخان احمدخان سرهنگ و اسمعیل‌خان، برادران نجفعلی‌خان عموزاده خود، را با جمعی از سربازان به اطراف مریوان روانه کرد. این افراد در سر راه جافها کمین کردند. از طرف دیگر، والی و حسنعلی‌خان و بقیه سپاه نیز از طرف سارال به جافها حمله کرده و آن‌ها را فراری دادند. بدین ترتیب جافها در تله خان احمدخان و اسمعیل‌خان گرفتار شدند و با برجای گذاشتن تلفات زیاد به زحمت خود را به شهرزور رسانیدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۵۴ و ۲۵۵). در ذی‌القعدة ۱۲۷۰ ه.ق/۱۸۵۳ م ناصرالدین شاه از کردستان دیدن کرد. در همین سال امان‌الله‌خان در مریوان ملاقاتی با عمر پاشا (والی بغداد) داشت که درخصوص مسائل بین دو دولت به گفتگو پرداختند (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۸۵-۲۹۲). در سال ۱۲۷۵ ه.ق/۱۸۵۸ م ناصرالدین شاه بار دیگر به کردستان آمد. در همین تاریخ مجدداً عمرپاشا سردار عثمانی با امان‌الله‌خان والی در مریوان به مذاکره در مورد امور سرحدی پرداختند و طرفین با رضایت نشست را ترک کردند (مردوخ، بی تا: ۱۷۴-۱۷۸). همان‌طور که ملاحظه شد مریوان در این دوره تحت تأثیر اختلافات مرزی ایران و عثمانی و نیز اختلافات میان دو خاندان اردلان و بابان به عنوان تحولات سیاسی از یک سو، و تحرکات جافها به عنوان تحرکات اجتماعی از سوی دیگر بود. انجام دو دوره مذاکره در مریوان در این دوره هم در واقع پیش‌درآمدی بر دوران جدیدی از حیات سیاسی مریوان بود، دورانی که با سقوط خاندان اردلان و آمدن حکام مرکزی به کردستان نشان از نگاهی از نوعی دیگر به مسائل مرزی و مدیریت مناطق مرزی داشت.

۵-۲ مریوان پس از برافتادن خاندان اردلان

در دوره ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۸۴ ه.ق/۱۸۶۷ م، با انتخاب فرهادمیرزا معتمدالدوله به حکمرانی کردستان، حکومت خاندان اردلان بر این مناطق پس از چندین قرن برافتاد. فرهادمیرزا از سال ۱۲۸۴ ه.ق به مدت شش سال حاکم کردستان و همدان بود. وی

علیه ایران را قبول و مانند سایر رعایای کردستان در داخله این مملکت سکونت و امر و نهی حکمران کردستان را اطاعت نمایید و یا از این به بعد در هیچ موقعی پا به داخله خاک کردستان نگذارید». جاف‌ها از پذیرش این مسئله سرباز زدند. فرهاد میرزا هم اردویی تهیه کرد و از دو طرف در سر راه بیلاقی جاف‌ها قرار گرفت: یکی از طرف تپله‌کو و خورخوره و دیگری از طرف خاو و میرآباد در سرحد مریوان. جاف‌ها که راه بازگشت به بیلاق مریوان را مسدود می‌دیدند، به فرهادمیرزا نامه نوشتند و با پذیرش پرداخت سالیانه دوازده هزار تومان به‌عنوان «مرتع بها» خواستار آن شدند که دولت ایران به آن‌ها اجازه بدهد که بیلاق-قشلاق سالانه خود را در خاک ایران و عثمانی ادامه بدهند. اما مسئله‌ی جاف‌ها از نگاه دولت مرکزی عمیق‌تر از این‌ها بود و فرهادمیرزا صریحاً به آن‌ها جواب داد که: «اگر سالی یکصد هزار تومان به من بدهید قبول آن و اجازه دخالت شما بر بیلاقات کردستان بر من دشوار و از کارهای محال است؛ زیرا ممانعت شما از برای دولت و عموم رعیت هزار محسنات دارد». جاف‌ها که وضعیت را چنین دیدند سعی کردند با برپایی آشوب به اهداف خود برسند، اما فرهاد میرزا آن‌ها را به سختی شکست داد (مردوخ، بی‌تا: ۱۸۶-۱۹۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۲۷). در سال ۱۲۸۹هـ.ق/۱۸۷۲م پس از مذاکراتی چند میان دو دولت ایران و عثمانی، قرار بر این شد که هیچ‌یک از دو دولت به جاف‌ها اجازه ندهند که به کردستان ایران وارد شوند: «که اگر پا به خاک ایران گذاشتند، جان و مال آنان در معرض هدر و تلف باشد...». به موجب این حکم، معتمدالدوله پنج اردو در پنج نقطه در خط سرحد برای جلوگیری از تردد جاف‌ها فراهم کرد. اما محمدپاشا گهگاهی آن‌ها را تحریک می‌کرد که «به دهات مریوان و اطراف می‌آمدند، دستبرد می‌کردند و هر جا گیر می‌افتادند کشته می‌شدند» (دیوان بیگی، بی‌تا: ۸۰ و ۸۱). بدین ترتیب در این تاریخ مریوان و اطراف آن تحت تأثیر حملات گاه‌وبیگاه جاف‌ها از نوعی عدم امنیت رنج می‌برد. طهماسب میرزا مؤیدالدوله پس از ورود به سنندج در سال ۱۲۹۱هـ.ق/۱۸۷۴م به قصد بازدید قلعه شاه‌آباد به مریوان رفت. محمدپاشا، رئیس جاف‌ها، که در این زمان از طرف دولت عثمانی به شدت تحت فشار بود نسبت به دولت ایران اظهار تبعیت کرد و حداقل برای مدتی میان جاف‌ها و دولت ایران آشتی برقرار بود و جاف‌ها تعهد کردند که در منطقه دست به ایجاد آشوب نزنند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۳۱). در سال ۱۳۰۴هـ.ق/۱۸۸۷م و در زمان حکومت محمدخان اقبال‌الملک، به‌منظور جلوگیری و ممانعت از احشام جاف «یک فوج سرباز و سیدنفر سواره محلی و سه عراده توپ جدید

سواران خودش و دویست سوار کردستانی با پسر حاجی مشیر دیوان پیشکار با دوازده بار فشنگ به‌منظور گرفتن مالیات دو سه ساله به سمت مریوان و اورامان فرستاد. اورامی‌ها پیغام دادند که «اگر از طرف شاه مالیات می‌خواهید می‌دهیم و اگر از طرف «اطلاق: مجلس» می‌خواهید نمی‌دهیم». پسر مشیر دیوان با اورامی‌ها ساخت و شبانه بر سر اردوی دولتی ریختند. سربازها فرار کردند و سوارهای کردستانی هم با پسر مشیر دیوان راه خود را گرفته رفتند. بدین ترتیب اردوی اعزامی برای اخذ مالیات بدون کسب نتیجه‌ای بازگشت (سالور، ۱۳۸۰: ۵/۳۳۷۰). در سال ۱۳۱۱ش/۱۳۵۰هـ.ق شهر مریوان دچار آفتگی و اغتشاش شد. در این ایام جعفر سلطان اورامی «که دارای بیست‌ویک پسر و جمعی قوم و قبیله بود با دولت درافتاده بود (سالور، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۰ و ۱۱ و ۷۷۲۲ و ۷۷۲۳).

۶. جاف‌ها و ناامنی منطقه

یکی از مسائلی که امنیت مریوان و پیرامون آن را تحت تأثیر قرار می‌داد، مسئله‌ی جاف‌ها و بیلاق و قشلاق آن‌ها بود. جاف‌ها در مسیر کوچ سالانه خود هم موجب ایجاد مشکلاتی مرزی میان دولت ایران و عثمانی می‌شدند و هم موجب ایجاد ناامنی و خطر برای مزارع و مردم سر راه خود می‌شدند. عدم تعیین دقیق مرزهای ایران و عثمانی در معاهدات دوره صفویه و دوره نادر شاه، سرآغاز یک رشته مجادلات در منطقه مریوان میان جاف‌ها و اهالی منطقه شد. از آنجایی که جاف‌ها هر ساله مقطعی را در بیلاقات مریوان به سر می‌بردند، در نتیجه همواره اسباب دردسر دولت ایران و اهالی منطقه بودند و تن به فرامین مأموران دو دولت ایران و عثمانی نمی‌دادند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۱). از این‌رو جاف‌ها همواره به‌عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه مطرح بودند. به‌ویژه زمانی که چشم حکام را دور می‌دیدند خودسری‌های آن‌ها بیشتر می‌شد و در مواقعی از سوی دولت عثمانی به‌عنوان اهرم فشاری بر دولت ایران عمل می‌کردند. برای نمونه می‌توان به شورش‌های سال ۱۲۰۶هـ.ق/۱۷۹۱م، ۱۲۳۶هـ.ق/۱۸۲۰م، سال ۱۲۳۷هـ.ق/۱۸۲۱م، ۱۲۳۷هـ.ق/۱۸۲۱م، ۱۲۶۸هـ.ق/۱۸۵۱م و سال ۱۲۶۹هـ.ق/۱۸۵۲م اشاره کرد (که قبلاً به آن‌ها پرداخته شد) (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۵ و ۱۹۳ و ۲۵۴؛ مردوخ، بی‌تا: ۱۴۵ و ۱۷۲-۱۸۴؛ اردلان، ۲۱۵ و ۲۸۵-۲۹۲).

فرهادمیرزا معتمدالدوله، به‌عنوان نخستین حاکم غیرمحلی کردستان، به مسئله‌ی جاف‌ها توجهی جدی داشت. او از همان آغاز کار خود صریحاً به رؤسای جاف اعلام کرد که «من تقلب و گزاف شما را به جزو فهمیده و صریحاً می‌نویسم که تکلیف شما و تمام عشایر از دو حالت خارج نخواهد بود: یا باید تبعیت دولت

است و از این زاویه باید به آن نگرست. دیگری که همواره برای منطقه مریوان و مردمان آن ایجاد دردسر و ناامنی می‌کرد، مسئله‌ی ایل جاف و بیلاق و قشلاق آن‌ها بود که به‌ویژه پس از انتقال مرکز دارلایله از مریوان و پیرامون آن به سنج این مسئله بیشتر نمود پیدا کرد. پس از برافتادن خاندان اردلان و آمدن حکومتگران غیرمحملی (از زمان فرهادمیرزا معتمدالدوله: ۱۲۸۴ ه.ق)، مسائل عشیرگی هم که از قبل در مریوان وجود داشت تشدید شد. البته نمی‌توان گفت که این مسئله مربوط به جبهه‌گیری در مقابل حکومتگران غیرمحملی بود، بلکه مسئله‌ای بود که زاده‌ی موقیعت مرزی مریوان و آمد و رفت عشایر مرزی جاف در سرحدات دو دولت ایران و عثمانی بود. اما حکومتگران محلی از انعطاف بیشتری در برابر این مسئله برخوردار بودند و با آمدن حکومتگران غیرمحملی تنش‌ها میان حکومت ایران و جاف‌ها هم بالا گرفت و مریوان هم تحت تأثیر این تنش‌ها قرار گرفت. البته با آمدن فرهادمیرزا معتمدالدوله مریوان به لحاظ اجتماعی و بافت سکونت‌گاهی دچار نوعی دگرگونی هم شد. با ساخته‌شدن قلعه‌ای مستحکم در این زمان، ایجاد قصبه و حمام و مسجد و بازار در کنار آن و با کوچاندن بزرگان و اشخاص متنفذ منطقه، مریوان به تدریج در مسیری قرار گرفت که آن را به نوعی بارانداز اجتماعی و اقتصادی در منطقه تبدیل می‌کرد و در واقع سنگ‌بنای تبدیل مریوان به شهر در همین زمان گذاشته شد.

منابع

- ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷). کردها، ترک‌ها، عرب‌ها. ترجمه ابراهیم یونس. تهران: روزبهان و دره.
- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). تاریخ الاکرا. با موخره میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار. ویرایش جمال احمدی آیین. اربیل: آراس.
- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۴۱). جهانگشای نادری. به تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). سیرالاکراد. به کوشش محمد رؤف توکلی. بی‌جا: توکلی، چاپخانه‌ی گلپانگ.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. جلد ۱. تهران: اساطیر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۸۱). تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن؛ آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۹۲). تاریخ کامل ایران. تهران: نگاه.
- حسینی، سید اسماعیل (۱۳۹۳). کنکاشی در مورد واژه مریوان. فصلنامه فرهنگی

اتریشی با پنجاه نفر توپچی به‌علاوه سرباز و تفنگچی ولایتی» از سوی ظل‌السلطان مأمور و روانه کردستان شد و همانند سال‌های گذشته به مریوان و ناوخوان اعزام شدند. جاف‌ها در سال ۱۳۰۸ ه.ق ۱۸۹۱ م مجدداً تحرکاتی داشته و به اموال و جان مردم دست‌درازی‌هایی کرده بودند. به همین مناسبت اقبال‌الملک در سال ۱۳۰۸ ه.ق در فرستادن اردوی دولتی به سرحد مریوان و ناوخوان به اسم منع جاف خرج‌تراشی زیاد کرد. در سال ۱۳۱۸ ه.ق/ ۱۹۰۱ م ناصرالملک قراگوزلو بار دیگر قشون سرحدی را برای منع جاف و برقراری نظم و امنیت در منطقه به مریوان و ناوخوان فرستاد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۸۵ و ۳۹۹ و ۴۲۳؛ مردوخ، بی‌تا: ۲۱۲-۲۱۵ و ۲۳۱). بدین ترتیب همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد سیمای سیاسی مریوان در این زمان، به‌ویژه با آمدن حکام مرکزی به کردستان، تحت تأثیر مسئله‌ی جاف‌ها قرار گرفته یا به نوعی در این زمان این مسئله (که از قبل وجود داشت) به‌طور واضح و مشخص چهره نمود و در تقابل با حکام غیر محلی و سیاست‌های حکومت مرکزی این مسئله بیشتر نمود پیدا کرد.

نتیجه

در پژوهش حاضر تاریخ سیاسی شهر مریوان، نه از ابتدا بلکه از زمان پیدایی واژه مریوان یا مهربان، مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور مشخص محلی که امروزه به نام مریوان شناخته می‌شود دارای تاریخ دور و درازی است. با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی در پیرامون مریوان، این منطقه از چند و شاید چندین هزار سال قبل از میلاد مسیح از سوی گروه‌های مختلف به‌عنوان محل سکونت انتخاب شده است. رهگیری این تاریخ طولانی خارج از توان یک مقاله است و نیازمند تحقیقات زیادی است. لذا در این پژوهش یک بُرش مشخص از این تاریخ طولانی مورد بررسی قرار گرفت، دوره‌ای که هم‌زمان با تاریخ خاندان حکومتگر اردلان است و از دوره مغول شروع می‌شود. شهر مهربان یا مهروان یا مریوان از زمان پیدایی تا دوره پهلوی شاهد فراز و فرودهای تاریخی زیادی بود. در ابتدا مریوان و پیرامون آن مرکز فرمانروایی خاندان اردلان بود یا حداقل فاصله آن تا مرکز حکومت این خاندان چندان زیاد نبود. به همین دلیل تحولات تاریخی مریوان در آن زمان (از آغاز حکومت خاندان اردلان) تا نیمه اول دوره صفویه بیشتر مربوط به تحولات داخلی خاندان اردلان و جنگ قدرت داخلی آن‌ها بر سر تقسیم قلمرو بود. اما با انتقال مرکز حکومت از مریوان و ظلم به پالنگان و سنندج، حوادث مریوان از حالت اختلافات داخلی خاندان اردلان فراتر رفته و بیشتر در دایره روابط ایران و عثمانی قابل دسته‌بندی

غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۷). تاریخ جهان آرا. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: کتابفروشی حافظ.

قاضی، محمدشرف بن مصطفی (۱۳۷۹). زبده‌التواریخ سندی. تهران: توکلی.

کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). سفرنامه‌ی کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، بی‌جا: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی: مؤسسه انتشارات فرانکلین.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۹۴). مجمل‌التواریخ: افشاریه و زندیه. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

لاکهپارت، لارنس (۱۳۸۰). انقراض سلسله‌ی صفویه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی خان (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. ۳ جلد. تهران: اساطیر.

مردوخ کردستانی، محمد (بی‌تا). تاریخ مردوخ. ج ۲. بی‌جا: ارتش.

معمدالدوله، فرهاد میرزا (۱۳۶۶). سفرنامه فرهادمیرزا معتمدالدوله. به اهتمام اسماعیل نواب صفا. تهران: زوار.

منشی، اسکندربیک (۱۳۵۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: طلوع و سپروس.

مهرنوس، دانا (۱۳۹۰). کردها و اسلام: ستیز یا سازش. کردستان: آراس.

مینورسکی، ولادیمیر و دیگران (۱۳۸۳). ایران در زمان نادرشاه. ترجمه رشید یاسمی. ویرایش علی اصغر عبداللهی. تهران: دنیای کتاب.

نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). دستور شه‌ریاران (سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ه.ق: پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی). به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

نویی، عبدالحسین (۱۳۶۳). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران: از سال ۱۰۲۸ تا ۱۱۳۵ ه.ق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان. ترجمه محمد قاضی. تهران: نیلوفر.

واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). ایران در زمان شاه صفی و عباس دوم (خلد برین). محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح و مقدمه سعید میرمحمدصادق. زیر نظر احسان اشراقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). حدیقه‌ی ناصریه و مرآت‌الظفر. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۷). فهرس‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یاسمی، رشید (۱۳۶۳). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران: امیرکبیر.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح و تحقیق سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نویی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

هایا. شماره ۹ و ۱۰. ص ۹-۱.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. به تصحیح محمد نصیر و رستگارفسائی. تهران: امیرکبیر.

حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم‌البلدان. ترجمه علی‌نقی منزوی. ۲ جلد. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

خاوری (شیرازی)، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تدقیق ناصر افشارفر. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دره، محمود (۱۹۹۶). القضیه الكردیه. بیروت: بی‌نا.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. به تصحیح محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.

دیوان‌بیگی، میرزا حسین (بی‌تا). خاطرات دیوان‌بیگی. به تصحیح محمدرسول دریگشت. بی‌جا: بی‌نا.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۷). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: امیرکبیر.

ربورن، کلاوس میشاڈیل (۱۳۵۸). نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رضایی، ایرج؛ زاهدی، محمدصادق (۱۴۰۰). چند پیشنهاد تازه برای وجه تسمیه مریوان. مجموعه مقالات نخستین کنفرانس ملی مریوان‌شناسی. ۳۵-۴۲.

روملو، حسن بیک (۱۳۸۹). احسن‌التواریخ. تهران: اساطیر.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه. ج ۱. تهران: مطالعات معاصر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.

زکی‌بیگ، محمدامین (۱۳۸۱). زبده تاریخ کرد و کردستان. ترجمه یدالله روشن اردلان. ج ۲. تهران: توس.

زمانی، مرتضی؛ محمدی قصریان، سیروان (۱۳۹۷). «بررسی محوطه‌های هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در دشت مریوان». مجله مطالعات باستان‌شناسی پارسه. دوره ۲. شماره ۶ ص ۲۳-۳۹.

ژوبر، پیر آمده امیلین پروب (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتمادمقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سالور، قهرمان میرزا (۱۳۸۰). روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه (روزگار پادشاهی پهلوی). تهران: اساطیر.

سندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. به تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۹). ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم. تهران: زریاب.

عزازی، عباس (۱۴۲۵ ه.ق). موسوعه تاریخ العراق بین احتلالین. ۸ جلد. بیروت: الدار العربیة للموسوعات.